\*- صوت 171 ادامه تخریجات وجوب الموافقه القطعیة

\*- خب بنابر مبنای میرزای نائینی که ما جریان اصول را در همه اطراف علم اجمالی نمیتوانیم بگوییم واجب است و بنابر نظر محقق عراقی، بگوییم موافقت قطعیه لازم است.

شهید صدر میفرماید من بر مبنای همین مبنای شم یعنی قاعده قبح عقاب می آیم قائل به تفصیل میشویم و به این شکل میگوییم که موافقت قطعیه در همه شبهات حکمیه لازم نیست و در شبهات موضوعیه در برخی موافقت قطعیه لازم نیست و در برخی موافقت قطعیه لازم است یعنی علم اجمالی داریم و اطراف مشکوکه ای دارد شبهه ما، شبهه موضوعی است.

شبهه را تقسیم میکردیم به حکمیه و موضوعیه و در شبهه موضوعیه. میگفتیم شبهه در موضوع به معنای عام یعنی حکم قید متعلق حکم و متعلق متعلق حکم.

اینجا هم ایجوری است. یک وقت قیدی داریم که از قیود مخصوص در خود واجب است، و این مردد میان دو فرد است. در این حالت موافقت قطعیه لازم است بنابر بر مسلک قاعده قبح عقاب بلا بیان، چگونه ؟ یک وقت مولا میگوید یجب اکرام العالم، الا اینکه شما مردد هستید میان زید و خالد و عمرو و نمیدانید زید را اکرام بکنید یا خالد را باید اکرام کنید. وجوب اکرام به عهده شما آمده است، اما این وجوب اکرام متعلق نیست بلکه مقید است به قید عالمیت؛ پس در حقیقت اون قید عالمیت به عهده شما آمده است و در ذمه شما آمده است. ذمه شما یقینا و قطعا مشغول شده است به اتیان اکرام با قید عالمیت؛ الان برای شما سئوال است زید را اکرام کنم یا خالد را اکرام کنم ؟ اگر فقط زید را که احدهما است اکرام کنیم آیا میتوانیم یقینا بگوییم من فراغ ذمه پیدا کردم ؟ یحتمل اینکه عالم خالد باشد و ذمه شما بری نشده باشد. اینجا میگویند شغل یقینی یستدعی فراغ یقینی.

در حقیقت اینکه یجب اکرام العالم یعنی یجب ان تکرم شخصا و ای یکون شخصٌ عالماً ؛ یا مولا میگوید صل صلاة بشرط ان تکون متصف بالظهریه یا بالظهر؛ این قید هم به عهده شما آمده است. ذمه شما مشغول به این قد و وصف شده است، چون یقینا مشغول­الذمه هستید به این مطلب، و نیاز به یک فراغ یقینی هستید.

مثال شبهه حکمیه معروف؛ شما نمیدانید صلاتی که در ظهر جمعه بر شما واجب است جمعه است یا ظهر؟ در اینجا قید و وصف ظهریت یا جمعه بودن به عهده شما نیامده بلکه آن چیزی که به عهده شما آمده وجوب صلاة ما است. شما قطعا مشغول الذمه هستید به یک صلاتی اما آیا ظهر است یا جمعه این مشخص نیست. شما یکی را که اتیان بکنید اون جامع را اتیان کردید زیرا گفتند یک احدهما را اتیان کنید. یعنی خود اون قید یا وصف به عهده شما نیامده بود و شما نمیدانید نماز ظهر بر شما واجب است یا جمعه ؛ آنچه یقیناً بر ذمه آمده ظهر یا جمعه نیست بلکه یک صلاتی است و صلاة با اتیان احدهما تحقق می­کند پس شهیدآمدند بر مبنای قاعده قبح عقاب بلابیان قائل به تفصیل شده­اند.

2/372 : آیا موومنه میتواند در جمیع اطراف جاری شوند ؟ اگر من بیایم در جمیع اطراف موومنه جاری کنم مخالفت قطعیه رخ میدهد.

مشهور اصولیون میگویند چنین چیزی ممکن نیست زیرا اگر بخواهیم اصول را در همه اطراف جاری کنیم این میشود مخالفت قطعیه یعنی میشود ترخیص در معصیت و ترخیص در معصیت قبیح است و قبیح از مولای حکیم صادر نمیشود. نمیشود یک اصل شرعی از شارع بیاید که سرانجام اون این باشد که ما به قبیحی بیفتیم. این شایسته نیست.

بنابر مبنای شهید صدر میشود در همه اطراف برائت جاری کرد اما ثبوتا چنین چیزی میشود نه اثباتا؛ شهید صدر میفرماید ما دائر مدار حق الطاعه هستیم اصل اینکه من باید در چنین مورادی احتیاطی کنم بخاطر احترام مولا است. حالا اگر خود مولا بگوید در این مورد، من نمیخواهم شما از من اطاعت کنید. مثلا مولا به من بگوید مخالفت کنید. ما در حق الطاعه ، حتی جاهایی که احتمال الوجوب است آن احتمال را منجز بدانیم. ولی این احتیاط معلق است یعنی معلق بر عدم ورود ترخیص از جانب مولا است لذا ثبوتا و عقلا چنین چیزی ممکن است. اما اثباتا و عقلائیا ممکن نیست یعنی عقلاء چنین چیزی را قبول نمیکنند. عقلاء میگویند ببینید هر وقت یک غرض الزامی مطرح بود و یک غرض ترخیصی مطرح بود اینجا اولویت با غرض الزامی است. مثلا مولا بگوید هر وقت من گفتم آب بیاور شما آب نیاور. خب اگر من برای مولا آب بروم اینکه ضرر ندارد. اگر آب بخواهد و دوست داشته باشد که میخورد. نخواد هم کنار دستش میگذارد و ضرری نکردم.

اگر مولا ظهر جمعه میتواند بگوید که نه نماز ظهر بخوان و نه نماز جمعه. حالا من اگر آمدم احتیاط کردم و لااقل احدهما را خواندم. اشکالی ندارد و ضرری حاصل نشده.

لذا میگویند عقلاء یک همچنین چیزی را نمیپذیرند. میگویند ببینید هر وقت یک غرض الزامی مطرح بود و یک غرض ترخیصی مطرح بود اینجا اولویت با غرض الزامی است. این به عنوان یک قرینه ی متصله ای به کار میرود، که متصل است به ادله برائت و سبب میشود ادله برائت منصرف شوند به شک بدوی و نه به شکوک اطراف علم اجمالی. این مانع است وگرنه اگر این نبود ثبوتا مانعی نبود.

\*- 4/373 : آنچه که تا اینجا گفتیم این در جایی بود که اصل شرعی مومنه و مرخصه باشد. ولی اگر یک اصل شرعی مرخص نبود بلکه اصلا منجز بود. آیا باز در اطراف جاری نمیشود؟ بله میشود.

مثلا شما دو ظرف دارید قبلا می­دانید هر دو ظرف نجس است، پس نجاستشان متیقن است. ولی بعدا یکی از این ظروف بیرون زیر باران قرار گرفت و این پاک شد ولی نمیدانید کدوم یکی از ظروف بوده است. پس علم اجمالی دارید به طهارت احدهما. می آیید سراغ ظرف اول و محل جریان استصحاب است. استصحاب میگوید یقین سابق و شک لاحق و این ظرف نجس است. بعد میروید سراغ ظرف دوم و در مورد ظرف دوم میگویید: استصحاب میگوید یقین سابق و شک لاحق و این هم ظرف نجس است. اگر من از اسصحاب در هر دو استفاده کردم با علم اجمالی خودم مخالفت قطعی کردم، علم اجمالی من ، طهارت احدهما بود. شهید صدر میگوید بله میشود. چون اینجا دارد تکلیف به گردن ما می آید تکلیف را که برنمیدارد. جایی که تکلیف به گردن می آید مشکلی نیست.

یک وقت هست که ما در اثر مخالفت قطعیه که با علم اجمالی میکنیم مخالفت عملیه با تکلیف شرعی کردیم. اگر این باشد میگوییم این جائز نیست. یک وقت هست اگر ما مخالفت قطعیه با علم اجمالی کردیم، مخالفت با واقع کردیم و مخالفت با واقع که اشکالی ندارد. چون شما بنا بگذارید هر دو ظرف آبی که توی آن هست نجس است اینکه حرام نیست که.